

## افسانه ی صندلی

چهاردهم آگوست ۲۰۱۰

پیش گفتار

پستی از یک دوست شیفته ی مصدق از شیرین کاری های او به دستم رسید که مرا تکان داد و خیال پاسخ داشتم ولی نیک اندیشی را در آن دیدم که این آسمند (دروغ خدعه آمیز) ساختگی بی چم را نادیده انگارم تا مصدق پرستان دمی با آن خوش کنند. ولی این کوتاه آمدن در برابر شیفتگان مصدق سبب شد که آنها خاموشی ما را نشان بر درست پنداری خود بدانند. من نمی دانم این نوشته ی بدون دستینه نادرست را که با تاریخ و خرد سر ناسازگاری دارد را چه کسی ساخته است. من در نسک هایی که در ۴۰ ساله گذشته خوانده ام، تا کنون به چنین افسانه ای برنخورده ام. اگر این آسمند تنها برای شیفتگان مصدق نوشته شده بود غمی نبود ولی زمانیکه مجله "راه زندگی" نیز این خبر را چاپ کرده و شنیده ام که "شهروند" نیز آن را به چاپ رسانده است، دیگر سکوت و بی پاسخ گذاشتن این نوشته ی نادرست را روا ندیدم.

### افسانه ی صندلی به سر زبان افتاده

به تازگی افسانه ای در مورد مصدق در اخبار بدون دستینه چاپ شده است که مصدق در هنگام دیوان لاهه بر صندلی هیئت انگلستان نشسته است و... پس از این شاهکار، داوران لاهه به نفع ایران رای داده اند. از این نمونه

به سر زبان انداختن ها در مورد مصدق زیاد است. برای نمونه گفته می شود که صندلی مصدق در دادگاه لاهه در موزه است. از همه بهترنمایشی به تازگی در مورد مصدق توسط رضا علامه زاده (کمونیستی که در گروه گلبرخی بود و خیال داشتند شاهزاده رضا پهلوی را برابند ولی کامیاب نشدند و او به زندان افتاد. او حال شیفته مصدق شده است!) روی صحنه رفت و در آن از شیرین کاری های مصدق تعریف و تمجید شده است. باید پرسش نمود برای چه هدفی، چپ هایی که بت های آنها مارکس، لنین، استالین، مانو، کمیل سناگ و دیگران بودند و خود را انترناسیونالیست و بی وطن میدانستند و می خواستند از خمینی و دیگر آخوندهای "مبارز" برای پیروزی اهداف خود استفاده کنند، چه شده است که پس از سی سال مصدق "ملی گرای" و نماینده بورژوازی ملی را یافته اند و علم او را بر افراشته اند؟ پاسخ این پرسش را از چپ ها و نه از من بخواهید. ولی به نگر من این پهلوی ستیزی آنها است که زمانی در شکل چپ و حال در شکل مصدق شیفتگی نمایان شده است و شاید آنها حال "قاجاروفیل" شده اند. بجای پوزش از ملت ایران برای کارهای گذشته خود، یواشکی با نقاب ملی گرایی و مصدق شیفتگی دوباره وارد گود سیاست شده اند. انگار این قومی که زمانی قبله آنها شوروی و چین بود حال قبله "قجر" را یافته اند. این قشر تاریک اندیش و خارجی پرست همیشه یک گام از خردگرایی و ملی گرایی پس اند.

### پاسخ به افسانه صندلی نشینی مصدق.

نخست باید بگویم که یک پاسخ درتارنمای تاریخ دویست ساله ایران وجود دارد که به خامه استاد مهدی شمشیری نوشته شده است و خواندن آن را به همه دوستداران تاریخ پیشنهاد می کنم و آدرس آن چنین است:

<http://iranhistory.org/MossadeghDenhaag.asp>

فشرده آن چنین است که غلامحسین مصدق و عبدالحسین مفتاح که همراه دکتر مصدق در دیوان لاهه بوده اند، از این افسانه "پیروزمندان" یادی در نوشته هایشان نکرده اند.

دویم من که خود را دانش آموز تاریخ و خرد می دانم و نسک های زیر را خوانده و در نسک خانه خود دارم تا کنون به چنین افسانه ای برنخورده ام و پاره ای از نسک هایی که تا کنون در باره ی مصدق خوانده ام عبارت اند از:

۱. خاطرات و تالمات مصدق، بقلم مصدق
۲. زندگانی سیاسی مصدق، فواد روحانی
۳. مصدق در محاکمه ی نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر
۴. دکتر محمد مصدق در دادگاه تجدید نظر نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر
۵. مصدق و حاکمیت ملت، محمد بسته نگار
۶. نگاهی به کارنامه سیاسی دکتر محمد مصدق، جلال متینی
۷. افسانه مصدق نویسنده رحیم زهتاب فرد
۸. از تهران تا کاراکاس، "نفت و سیاست در ایران" منوچهر فرمانفرمایان
۹. خاطرات در خاطرات رحیم زهتاب
۱۰. سه رساله تاریخی با کالبد شناسی توطئه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تحقیق و تالیف حمید سیف زاده
۱۱. خواب آشفته ی نفت دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، محمد علی موحد
۱۲. مصدق در پیشگاه تاریخ، محمود طلوعی
۱۳. ۵۰ سال نفت ایران، مصطفی فاتح
۱۴. سیر تحول صنعت نفت در ایران و خاور میانه، دکتر منصور کشفی
۱۵. خاندان مستوفیان آشتیانی از: بالاترین تا: محمد مصدق، مهدی شمشیری
۱۶. زندگی نامه محمد مصدق از تولد تا پایان تحصیلات و اخذ تابعیت سویس، مهدی شمشیری
۱۷. مصدق در دیوان دادگستری بین المللی الهه، دکتر سیروس ابراهیم زاده
۱۸. مصدق از دید نا شیفتگان، دکتر سیروس ابراهیم زاده
۱۹. مصدق از زبان خودش "در پس پرده مذاکرات"، دکتر سیروس ابراهیم زاده
۲۰. زندگینامه سیاسی، نوشته ها و سخنرانی ها، سید علی شایگان
۲۱. زندگینامه سیاسی دکتر مظفر بقایی، با ویرایش مجدد و اضافات، دکتر حسین آبادیان
۲۲. شبهه خاطرات ۱ دکتر علی بهزادی.
۲۲. مدافعات مصدق و رولن در دیوان بین المللی لاهه، تهران، انتشارات زبرجد، بی تا.
۲۳. خاطرات خلیل ملکی
۲۴. کتاب مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران، دکتر محمد علی (همایون) کاتوزیان.
۲۵. تاریخ روزگاران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی، دکتر عبدالحسین زرین کوب.
۲۶. همه ی آدمهای شاه، استیون کینزر
۲۷. نسک های بیشماری از خاطرات سیاستمداران دوران شاه و افراد حزب توده و مدارک چاپ شده سازمان سی آی ای آمریکا.
۲۸. آنکه گفت نه، دکتر مظفر بقایی
۲۹. خاطرات احمد متین دفتری
۳۰. زندگانی طوفانی، خاطرات سید حسن تقی زاده، به کوشش ایرج افشار.
۳۱. بازیگران ساسی از مشروطیت تا سال ۱۳۵۷ جلد چهارم نوشته و تحقیق دکتر مصطفی الموتی
۳۲. تاریخ معاصر ایران به روایت تاریخ سازان، متن کامل، خاطرات علی امینی به کوشش حبیب لاجوردی...

## روش پژوهش

باری در پژوهش باید خیلی باریک بین بود و مانند فردوسی بزرگ کار نمود. او دست خواهش به سوی هر کسی که برگی از تاریخ در پیش خود داشت دراز نمود تا کار پژوهش و شاهنامه اش را درست و با برابری با نسخه های گوناگون به پایان برساند. در مورد این افسانه صندلی نیز پیش از داوری و بررسی و تنها با خواست شیفتگی و پذیرفتن آن بدون اندیشیدن، کارخردگرایانه و پژوهشگرانه نیست. می بایست گام با گمان و دو دلی برداشت و به سرچشمه های گوناگون از دوست تا دشمن برگشت نمود تا هستی را در یافت. در مورد این افسانه تازه ی تاریخی نیز می بایست به روزنامه هایی که در نسک خانه ها است برگشت نمود و یا دست کم به نوشته هایی که از طرف دوستداران مصدق مانند پسر، و یاران شیفته اش چون سید علی شایگان، بازرگان، سبحانی و دیگران نوشته شده است، سری زد. سپس با دادگری خرد این نوشته را پذیرفته و به

دیگران داد و یا آن را به خاکروبه دان کامپیوتر فرستاد. ولی شور بختانه برای ایرانیان ایمان گرای، آسوده خواه، برگشت پذیری و نگر دگرگون نمودن گناه دانسته می شود. آنها با دین خاصی به دنیا می آیند و اگر به خود سختی دهند در زندگانی مذهبی، مصدقی، چپی، سلطنت طلب، بینشور، ملی و یا غیر سیاسی زندگانی می کنند و پس مانده زندگانی را صرف خورد و خوراک و بر جای گذاشتن فرزندان می کنند. آنها بیشتر به غارت سالاری تا به خردگرایی ایمان دارند و همیشه در سرآب گذشته زندگانی می کنند.

## شکل کار دادگاه

هنگامیکه پژوهش در مورد این دادگاه را از سرچشمه های گوناگون انجام دهیم، در خواهیم یافت که این افسانه بی دستینه آسمند بزرگی است که برای به دام افکندن شیفتگان مصدق و پهلوی ستیزی ساخته شده است و در هیچ مدرک تاریخی دیگری نیامده است.

اگر شما به دادگاه نرفته اید، دست کم کار دادگاه ه ها را مانند محاکمه "او جی سیمسون" را در تلویزیون دیده اید. دادگاه شروع نمی شود تا آنکه دو سوی گله در سر جای خود و برای کار آماده باشند. سپس داور وارد می شود و کار دادگاه آغاز می گردد. پس اگر مصدق در جای خود نبوده، دادگاه نمی توانسته کار خود را آغاز کند و نگر و یا گله خود را به گوش داوران برساند.

مصدق در اروپا درس خوانده بود و به روش کار دادگاههای اروپایی آشنا بود و او خوب می دانست که بی سنایشی به آرایش و کار دادگاه می تواند پیگرد بدی از سوی داوران داشته باشد. حال چطور مصدق "ملی" می توانست چنین کاری که با بهره ملی ما ناسازگار است را انجام دهد!

فراموش نکنیم که مصدق به نمایندگی ایران، از انگلستان استعمارگر و دشمن بهره ملی ما شکایت داشت. حال به پاسخ مصدق در این نوشته ساختگی نگر اندازیم. او می گوید، "... نه جناب رییس، خوب می دانیم جایمان کدام است... اما علت اینکه چند دقیقه ای روی صندلی دوستان نشستم به خاطر این بود تا دوستان بدانند برجای دیگران نشستن یعنی چه؟...". خوب دقت کنید در نوشته سه نقطه وجود دارد به چم اینکه نویسنده آن را کوتاه کرده است. پس باید پرسید که نوشته بلندتر در کجا بازتاب یافته است؟ این را فراموش کنید. مصدق انگلستان را در پاسخ "دوستان" می نامد. آیا این با همه روند گله مندی نمایندگان ایران در لاهه ناسازگار نیست؟ مگر انگلستان و دستگاه استعماری آن برای چندین سده دشمن بهره ملی ایران نبوده اند؟ پس این به دادگاه رفتن و از "دوستان" شکایت کردن نمایشی بوده است؟! ولی در جای راستین، مصدق از دوستی انگلستان برخوردار بوده است و برای نمونه در زمان بازگشت از اروپا برای آماده کردن کارهایش برای مهاجرت به سوئیس، با رایزنی دایی گرامی نگرش دگرگون می شود و در حوزه نفوذی انگلستان در جنوب ایران فرماندار فارس می گردد. در مجلس چهاردهم او می گوید، "... بنده مأمورین خوبی از انگلستان دیده‌ام. من مأمورین بسیار شریف و وطن دوست! از انگلستان دیده‌ام، من مذكراتی در شیراز و تهران با اینها دارم... (سیاست موازنه منفی... کی استوان، ر. ۲۳)

مصدق در افسانه ادامه می دهد، "... سال های سال است دولت انگلستان در سرزمین ما خیمه زده و کم کم یادشان رفته که جایشان این جا نیست و ایران سرزمین آبا و اجدادی ماست نه سرزمین آنان...". باز هم در این نوشته به نقش انگلستان "کم مهری" شده است. انگلستان سالیانی است که از ناشایستگی شاهان قاجاریه ی بیگانه بهره برده و خیمه ای به پهنای ایران زده بود و سلسله اعصاب سیاسی، اقتصادی و نظامی ایران را در اختیار گرفته بود و تا جاییکه خیلی از مشاوران و خویشاوندان انگلوفیل سیاسی مصدق، مانند وثوق الدوله، دایی گرامیش عبدالحسین میرزا فرمانفرما و دامادش احمد متین دفتری که در لاهه نیز همراه او بود، در این خیمه توسط "انگلستان بانی و میزبان"، از آنها پذیرای می شده است. بهترین هوده این نوشته بخش پایانی آن است. نویسنده می گوید، "... با همین ابتکار و حرکت، عجیب بود که تا انتهای نشست، فضای جلسه تحت تاثیر مستقیم این رفتار پیرمرد قرار گرفته بود و در نهایت نیز انگلستان محکوم شد...". باز می بینید نویسنده نادان از دستگاه دادگری کشورهای خاور زمین، پیروزی در دادگاه را به درایت و زبردستی نمایندگان ایران و پدافند دادگرانه از بهره درست مردم ایران نمی داند، بلکه نرم دلی داوران را سبب پیروزی می داند. باری باید به این نویسنده گفت که دادگاه در اروپا و آمریکا از نگر شورمندی کور است و تنها راستی از نگر آنها چیزی است که نمایندگان گله مند می توانند درستی آن را آشکار نمایند. پس این نرم دلی داوران نیز به کاردانی مصدق چیزی نمی افزاید.

## خصوصیت اخلاقی مصدق و این افسانه

امینی در خاطراتش در باره مصدق می گوید او آدمی ترسو بود و در خانه اش دیوار کشیده بود (ر. ۸۶) و "...جز خودش کسی را قبول ندارد." (ر. ۸۴) و در جای دیگر می گوید، " به عقیده من معایش زیادتر از محاسنش [بود]- به این عنوان که یک آدمی بود لجوج، یک آدمی بود خود خواه و واقعا یک آدم دموکرات نبود" (ر. ۸۲). از طرف دیگر مدرس و کاشانی مصدق را "عوامفریب" می نامیدند. این داستان با خصوصیت عوامفریبی و لج بازی او سر سازش دارد ولی با صفت ترسوئی و بیمار نمایی او همخوانی ندارد.

سخن پایانی

باشد که سرلوحه اندیشه و نگرما به دنیا خرد و خردگرایی باشد و از پیورزی، ایمان خشک و بی برهان پرهیز کنیم.

م - ادهم

